

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان "هستی"
کانادا - ۶ اکتوبر ۲۰۰۹

شعری را در جرمن جرمن آنلین و به گفته بزرگان "دیگ دله و دال"، خواندم، خاطره ای زنده شد. وقتی در ولایت کابل کار می کردم، دو نفر که هر دو مرید حضرت قلعه جواد بودند، نزد آمدند. حضرت قلعه جواد به من تلفون زده و خواهش کرده بود، که چون این دو نفر مرید من استند، مشکل شان را مطابق قانون رفع سازید. من عسکر عقب دروازه دفتر را گفتم که دو نفر از مریدان حضرت صاحب قلعه جواد اگر آمدند، به آنها اجازه دهد که پیش من بیایند. عسکر دروازه خنده کرده گفت:

« هر دو مرید حضرت صاحب آمده اند و در دهلیز یکدیگر را پیر و مذهب گفته دو میزنند.»

هردوی شان را خواستم گفتم که حضرت صاحب به من تلفون زده که مشکل شما رفع شود و شما یکدیگر را پیر و مذهب گفته دشنام می دهید. گفتند صاحب شما می دانید که هر کسی مطابق سوبه و شخصیت خود سخن می زند. دانش ما دانش کوچه و بازار است ما این گپ ها را از کوچه و بازار آموخته ایم، که پیر و مذهب خود را دشنام بدهم. شاید آقای نوری که عادت به حرفهای کوچه و بازار دارد، سر کس قهر باشد و خواسته در مقابل آئینه ای ایستاده شود که صورت خود را بهتر ببیند. من بفر از این شدم که اگر آئینه شعر روانشاد شیون کابلی کمی غبار آلود باشد، من روشنترش بسازم، که روح و روان نوری صاحب شاد گردیده، روی بطرف آئینه مکر نگرداند و بحق خود برسد.

خ... "بابا" و چوکره "رحیم ضیائی"

عهد کردم که به پیش دله، سر خم نکنم
مشت و لگد زده و دست از سرش کم نکنم
باشد این مردم بیمار، چو مار و گژدم
هر رذالت بکنند پیش شان ابرو خم نکنم

مرغ آزاده و زندان قفس شد جايم
گر لغمان خود آغشته به هر سم نکنم
خاینان را بکنم فدیۀ طغیان قلم
دوسیه سازم، مگر جعل فراهم نکنم
هر ملا مثل من کی باشد تفسیر کند راستی
غیر راستی به تفسیر قرآن ضم نکنم
سخت مردانه کنم ساغر خود بالا چند
کنم آن را که دلم گفت، بیش و کم نکنم
دوستان گر بکنند بر سر من جور و جفا
سر تعظیم بدوست به دشمن خم نکنم
شده ای خ .. یه "بابا" و "کریم" نامرد
همچو نوری پیش هر کس خم و چم نکنم
گر کسی خواست زند بوسه بدستان منش
مانعش کردم از آن و چف و دم نکنم
پای سگ بوسه زدن ، پاس نمک دانستن
آن که باشد نمک حرام، سرش نام آدم نکم
هستی ار دست تو افتاد کدام بی وجدان
ناخلف باشم اگر خاینه در هم و بر هم نکنم